

## پیوند يك عمر با موسیقی

اخیراً خبرنگاریکی از مجله‌های هنری با «کالین دیویس» رهبر ارکستر نامی که به تازگی به رهبری ارکستر سنفونیک رادیو انگلستان منصوب شده است مصاحبه‌ای کرده که چه بسا از نظر خوانندگان گرامی مجله ما جالب و آموزنده باشد.

س - آقای دیویس از آنجا که مجله ما به معرفی صفحه‌های موسیقی نیز می‌پردازد ممکن است بفرمائید که صفحه‌های موسیقی در دوران کودکی شما چه نقشی داشته است؟

ج - به هنگام کودکی به صفحه‌های فراوانی گوش می‌دادم و به گواهی مادرم پیش از آنکه بتوانم خواندن فرا بگیرم صفحات موسیقی را می‌شناختم. تصور می‌کنم که این کار را از نشانیهای صفحه‌ها یا درازی و کوتاهی شیارهای صفحه می‌توانستم تشخیص دهم.

س - آنگاه چون به دوازده سالگی رسیدید بر آن شدید تا موسیقی دان بشوید و نزد « فردریک تورستون Frederick Thurston » به فرا گرفتن کلارینت پرداختید؟



آغاز کار

ج - یکی از دوستان مدرسه ام که در گروه موسیقی نظامی بود يك كلارينت به من بخشید و گفت که حتماً باید آن را فراگیرم. و تا پانزده سالگی هم هنوز به نزد استاد نرفته بودم. ضمناً کوشیدم تا پیانو هم یاد بگیرم اما فرصت گذشته بود و هرگز نتوانستم آن را بیاموزم. در ضمن با دیگر آلات موسیقی که در گروه موسیقی نظامی به کار برده می شد آشنا شدم تا ببینم چگونه آنها را می نوازند.

س - آیا بیشتر خواهان بررسی آثار موسیقی با فرصت و صرف وقت

فراوان هستید یا آنکه آثار موسیقی را به سرعت بررسی می کنید و می گذرید؟  
ج - مقصود شما آنست که صورت و شکل يك دستگاه را فوراً و با سرعت فرا می گیرم یا بعکس؟ آری من چنین کاری می کنم با اینهمه تصور نمی کنم که بررسی بتواند به سرعت انجام پذیرد زیرا اگر روزی اثری را بررسی کردید و هر گاه سه چهار روز بعد هم به آن نگاه کنید اندیشه ها و پندارهای دیگری در شما پدید می آید و آن را ژرف تر خواهید یافت. بعضی از آثار پیچیده می نمایند تا آنکه ناگهان راهی برای اجرای آن به فکر شما می رسد.

س - آیا در عرض دوازده ماه آینده فرصت پرداختن به بررسی و اجرای قطعات دیگری جز آنچه پیش بینی شده است دارید؟

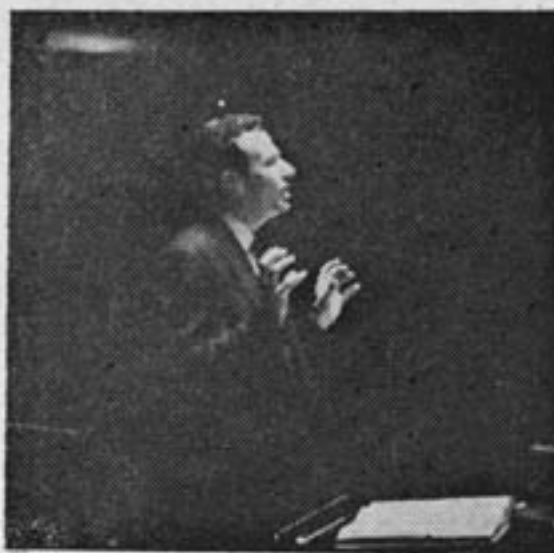
ج - اکنون همه کوشش من صرف به تمرین و اجرای برنامه ای می شود که برای مدت ۱۲ تا ۱۸ ماه آینده ریخته شده است. البته موضوع مهم اجرای يك یا چند قطعه کراراً و به دفعات نیست زیرا چنین کاری نا بودی هنرمند است. هنرمند باید بکوشد تا بر توانایی نیروی تصور خویش بیفزاید و چنین

کاری در زمینه موسیقی دشوار نیست زیرا که هر قدر اطلاعات شما در موسیقی وسیع باشد بازاندکی از بسیار ومشتی از خروار آثار موسیقی را شناخته‌اید. س - از زمانی که به رهبری ارکستر رسیده‌اید تا کنون در بسیاری از اپراها کار کرده‌اید، آیا به نظر شما رهبری اپرا کاملاً از رهبری ارکسترستفونیک جدا است؟

ج - شاید چنین باشد اما به حس نمی‌آید ولی بی‌گمان رهبری اپرا با رهبری کنسرت بسیار متفاوت است. تفاوت از آنجا ناشی می‌شود که در تالار اپرا رهبر ارکستر باید خویشتن را در پشت صحنه و از دیدگان پنهان بگذارد. یکی از رازهای کارهای هنری بزرگ آنست که شخص خویشتن را فراموش کند. در اپرا چنین امری میسر است زیرا آنچه می‌گذرد کاملاً در اختیار و نظارت رهبر نیست. بسیاری از مردم این سخن مرا در نمی‌یابند اما راستی چنین است. زیرا توجه و دیدگان مردم به کسانی جلب می‌شود که بر صحنه حرکت می‌کنند و می‌خوانند و کار رهبر ارکستر آنست که تنها چهارچوبی برای فعالیت ایشان فراهم کند تا بهتر بتوانند در کار خود کامیاب شوند. در صورتی که در کنسرت چنین نیست و رهبر ارکستر نظارت بیشتری بر نوازنده و هر عبارت موسیقی دارد. پس در اپرا رهبر ارکستر باید خویشتن را فراموش و کوشش کند که به دیگران یاری دهد و دست از فرمانروایی و دخالت بردارد.

س - نام شما گویی با سه موسیقی دان بزرگ همبستگی و پیوند استواری یافته است این موسیقی دانان عبارتند از «موزار»، «برلیوز» و «ستر اوینسکی». این سه تن به ظاهر بسیار از یکدیگر متفاوتند در صورتی که پنداری شما در میان ایشان همانندی یافته‌اید.

ج - هر جا که دو سه نفری درباره موسیقی به سخن پرداختند در واقع اینان درباره خویشتن سخن گفته‌اند و آنچه من درباره موزار و برلیوز و ستر اوینسکی می‌گویم همانا از خویشتن سخن گفته‌ام. هر سه ایشان اصلاً آهنگساز کلاسیک هستند یعنی ساختمان و حدود موسیقی ایشان بسیار استوار و تابع اصول است. حتی کارهای «برلیوز» نیز چنین است و از او چنین امری شکفت می‌نماید.



همچنان ادامه دهید

اما در ماورای این ظاهر در داخل حدود کار ایشان بسیاری چیزها یافته و حقایق قراوانی پیدا می شود . در بسیاری از آثار ستر اوینسکی شوخ-طبعی و ظرافت دیده می شود و همین امر در آثار برلیوز پدیدار است . مثلاً سنفونی فانتاستیک را در نظر بگیرید . در کارهای موزار چنین چیزی نیست اما در او هم اهریمنی دیده می شود که بسیاری از مردم از پذیرفتن چنین وجودی در کارهای او سر باز می زنند

و راه انکار می گیرند . کاره رسه این هنرمندان بزرگ را باید با شدت یکسانی اجرا کرد . یا آنکه به دیده من چنین امری ضروری می نماید .

س - اجازه بفرمائید به مطلبی که درباره اپرا گفتید توجه کنیم . گفتید که به هنگام رهبری ارکستر اپرا رهبر ارکستر باید خویشتن را فراموش کند . این موضوع پرسشی پیش می آورد که آیا رهبر ارکستر باید شخصیت خود را در اثری که اجرا می کند بیان کند یا آنکه باید احساسات و شخصیت خود را فراموش کند ؟

ج - خیال می کنم که این پرسش هم مربوط به آهنگساز می شود و هم به رهبر ارکستر . رهبر ارکستر موضوع را بررسی می کند و درباره آن به اندیشه می پردازد و می کوشد تا دریابد چگونه باید آن را اجرا کند که با آن تصویری که از آن اثر دارد هماهنگ و همانند باشد و از سازشکاری پرهیز کند و آن را به گونه ای اجرا نکند که مردم آن را دوست دارند ولی به تصور او این شیوه درست نباشد . رهبر ارکستر باید صمیمی باشد و آنچه در دل دارد آشکار کند و حقیقت را به مردم نشان دهد چه ایشان آن را بپسندند چه نپسندند ، این تنها کاری است که از دست رهبر ارکستر برمی آید . رهبر ارکستر اثری را اندکی از آنچه دیگری دریافته است متفاوت درک می کند و اگر آن را

اجرا کند مردم از آن خشنود نخواهند شد با اینهمه وظیفه او است که آن را آنچنانکه دریافته است به مردم عرضه کند . اگر مردم به شما می گویند که موزار را چنان اجرا می کنید که پنداری وی وحشی بوده است باز به همان شیوه ای که تصور می کنید موزار را باید اجرا کرد اجرا کنید . مردمی که آن را نمی پسندند به کنسرت شما نخواهند آمد .

س - آیا آهنگسازی یا مکتب موسیقی راسراغ دارید که آن را نپسندیده باشید و نخواهید آن را اجرا کنید ؟

ج - موسیقی رمانتیکهای اخیر را نمی پسندم . با آنکه موسیقی ریشارد شتراوس بسیار مشغول کننده است از گوش دادن به آن چندان لذتی نمی برم . به دیده من این موسیقی چندان عمیق نیست و مبالغه درباره ارزش آن کاری است نادرست . اما «لیست» آهنگساز جالبی است . لیست آزمایش کننده و مخترع صداها و موسیقی آشکار و روشن و دقیق است . اما من این در خود فرورفتن رمانتیکهای اخیر را نمی پسندم .

س - شما نسبت به «مالر» گویا چندان خوشبین نیستید .

ج - بسیاری از جنبه های موسیقی مالر را می پسندم . مالر بسیاری از صفات و مشخصات بعضی از آهنگسازانی که از آنها نام بردیم یعنی موزار و برلیوز و ستر اوینسکی را داراست . وی در اختراع صداها کارهای شگفتی کرده است .

س - آیا برلیوز در مالر تأثیر فراوان داشته است ؟

ج - به دیده من چنین می نماید . اما وی به کارهای موسیقی رونقی بخشید و بسیاری از ساخته های او چاشنی « وینی » دارند که به شوبرت و بتهوون و موزار و هایدن می رسد . گاهی که سر حال بوده آثاری ساخته است که در آن شادی و خوشی بچگانه نمایان است .

س - آیا آهنگسازی هست که شما از اجرای ساخته های او گریزان باشید ؟

ج - همواره می کوشم تا شانه از اجرای ساخته های راخمانینف خالی کنم .

س - به گمان من شما به ویژه می کوشید که آهنگسازان جوان را برانگیزید

تا آثاری برای ارکستر کامل سنفونی پدید آورند .

ج - آری این وظیفه ما است و گر نه ارکسترها خواهند مرد و این امری تأسف‌بار است . زیرا این رسم از دیرباز در میان ما مانده است که هر گاه گروهی گردهم فراهم آیند استعداد خود را جمعاً در این راه به کار می‌برند .  
س - آیا تصور نمی‌کنید که بسیاری از ساخته‌های امروزی اندکی دور از فهم عموم است . به عقیده من نباید انتظار داشت که از يك آلت الکترونی همان لذتی را حاصل کنید که از يك سنفونی کلاسیک با ساختمان منظم و پرافضاط آن . و تا هنگامی که بر ما روشن نباشد که از این قطعات چه انتظاری می‌توان داشت ، نمی‌توان اطمینان داشت که در چه وضعی هستیم .

س - آیا آهنگسازی را می‌شناسید که دوران و اوضاع خود را همانند بتهوون که روزگار خویش را در ساخته‌های خود بیان کرده نمودار ساخته باشد؟  
ج - به نظر من هر آهنگسازی پدیده روزگار خویش است . همه قطعات شگفتی که امروزه نوشته می‌شود واکنشی است از نحوه فکر و اندیشه‌ای که امروز وجود دارد . اگر ما از ساخته‌های آهنگسازان روزگار خویش گله داریم باید در پی یافتن علت این کار آنان بر آییم . دگر گونیه‌های شگرفی که درسی سال اخیر در جهان پدیدار شده است قابل مقایسه با هیچ دوران دیگری نیست . اینک بازیچه‌های تازه‌ای که در دسترس داریم چنان فراوانند که نمی‌دانیم با آنها چه بکنیم .

س - می‌توانید به طور خلاصه بیان کنید که چه چیز موسیقی به طور کلی برای شما پر معنی و ضروری است ؟

ج - نیروی طلسم‌کننده و سحر آمیز آن !

س - هر گاه آوای موسیقی پیوسته به گوش شما نرسد محرومیت احساس

می‌کنید ؟

ج - آری برای آنکه موسیقی مرا به خویشتم می‌کشد و کاملاً سرگرم می‌دارد . بعضی از مردم از موسیقی انتظار آرامش روحی و آسودگی خاطر دارند در صورتی که من از موسیقی همه گونه حالتی را انتظار دارم . موسیقی مرا بر-می‌انگیزد و توجه مرا جلب می‌کند و مرا به اندیشه وامی‌دارد و چه بسا چیز-های نو به من می‌آموزد .

ج - شاید شما از موسیقی همان رامی خواهید که «برنسن - Berenson» می گفت یعنی «مالیم کننده زندگی» .

ج - نه این چنین چیزی غیر فعال است و من از موسیقی چیزی فعال چشم دارم . نمی خواهم که به کنسرت بروم و بنشینم و تنها گوش کنم . به نظر من موسیقی می تواند بیان حال همه انعکاسهای انسان و حالات روانی و اوضاع اجتماع باشد . موسیقی نباید حقیقت را پاره پاره کند و بر آن سرپوش گذارد . اگر زشت است آن را زیبا جلوه گر سازد بلکه باید حقیقت را هر چند وحشتناک باشد بیان کند .

س - اکنون با سمتی که در رادیو بریتانیا به شما واگذار شده است فرصتی یافته اید که بسیاری از قطعات موسیقی را اجرا کنید . می توانید بگوئید که چه قطعاتی را اجرا خواهید کرد ؟

ج - البته قطعات شایان توجه يك ارکستر سنفونی فراوان است . اکنون من درباره اجرای «ماتیس نقاش» از «هیندمیت» و «آگون» از استراوینسکی و سنفونی «فاوست» از لیست و سنفونی پنجم از شوستاکوویچ و مانند آنها کار می کنم .

س - آیا در نظر دارید که اپراهایی را از رادیو پخش کنید ؟

ج - آری چنین خیالی دارم . به کارهای گلوک نظر دارم . در نظر دارم که بتهای بعضی از آهنگسازان را بررسی کنم . گلوک خدا و بت برلیوز بود و هندل نیز بت بعضی دیگر از آهنگسازان به شمار می رود . البته می خواهم به هندل هم بپردازم اما نخست به گلوک خواهم پرداخت . تاکنون از ساخته های گلوک بسیار کم اجرا کرده ام ولی از این بیعت می خواهم بیشتر آن را بررسی کنم و دریابم که برلیوز در این آهنگساز چه دیده که چنین شیفته او شده .

س - شاید بعضی از اپراها را که در تالارهای اپرایی جهان به جهت هزینه سنگین اجرای آنها به نمایش گذاشته نشده از رادیو بشنویم ؟

ج - چه بسا که چنین شود . چنین چیزی برای ارکستر بسیار خوبست و پرتفریح و پرکشش .

ترجمه مسعود رجب نیا